

رفتار عادلانه با اطفال در مراکز اصلاح و تربیت

نگارنده: دکتر عبدالملک وحیدی^۱

چکیده

اطفال به لحاظ جرم‌شناسی، هدف ایده‌آل محسوب می‌گردد. کودکان، همان‌گونه که به دلیل ضعف در دفاع از خود و ناتوانی در اظهار حقیقت، در معرض خشونت قرار می‌گیرند، تحت تأثیر عوامل گوناگون در چرخهٔ کج‌روی و انحراف نیز گرفتار می‌شوند. اطفال، به دلیل نقصان اراده و فقدان اهلیت، مسؤولیت جزایی ندارند؛ باین وجود، جامعه نمی‌تواند در برابر کج‌روی آن‌ها ساکت بماند؛ بدین جهت، باید در قبال آن سیاست جنایی افتراقی اتخاذ نماید، طبیعی‌است پاسخ اجتماع در برابر اطفال متخلف از قانون، متفاوت از برخورد با مجرمان بزرگسال است. پرسش این‌جاست که در پرتو این سیاست جنایی، چه رفتاری عادلانه‌است؟

مقاله حاضر در پاسخ به این پرسش و با استفاده از داده‌های کتابخانه‌یی، به منظور دستیابی به رفتارهای عادلانه با اطفال در مراکز اصلاح و تربیت، نکاتی را مورد بحث قرار داده و به این نتیجه رسیده است، که باید در برخورد با اطفال در مراکز اصلاح و تربیت، تدابیری هم‌چون آگاهی از مفهوم، ماهیت و راه‌کارهای سیاست جنایی، تشکیل پروندهٔ شخصیتی برای اطفال، اسکان مناسب و مجزا، انواع اقدامات حمایتی و درمانی، اجرای برنامه‌های فرهنگی، ورزشی و فنی، انجام نظارت، کنترل و گزارش دهی و ...، مورد توجه و عمل مسؤولان مراکز اصلاح و تربیت قرار گیرد.

واژه‌گان کلیدی: اطفال متخلف، مراکز اصلاح، سیاست جنایی، تدابیر

امنیتی، تخلفات اطفال و حجز.

^۱. عضو هیئت علمی پوهنتنی مقوق و علوم سیاسی پوهنتون غالب - هرات

مقدمه

اطفال به عنوان افراد ناتوان و نیازمند، آسیب پذیرترین قشر اجتماعی می باشند، که همواره در معرض پدیده های مجرمانه قرار گرفته و آماج مناسبی در چرخه خشونت، قرار می گیرند. این وضعیت، در کشورهای بحران زده و شرایط نامتعادل اجتماعی فزونی یافته و شکل مضاعف به خود می گیرد. افغانستان، یکی از این کشورها به حساب آمده و بیشترین شرایط بزه کاری و بزه دیده گی اطفال را در ابعاد مختلف به خود اختصاص داده است. این چرخه، تحت تأثیر عوامل گوناگون شخصی، خانواده گی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و ...، شرایط ویران گری را برای اطفال به وجود آورده است.

با در نظر داشت این وضعیت، سیاست جنایی افتراقی اطفال مورد توجه کشورها قرار گرفته و نظام قضایی و رفتاری ویژه یی را روی دست گرفته اند. در راستای این سیاست و به منظور حمایت از اطفال و رفتار عادلانه با کودکان، ایجاد مراکز اصلاح و تربیت برای نگهداری و حجز اطفال مظنون، متهم و متخلف از قانون مورد توجه بوده است. اکنون این پرسش مطرح است که چه نوع رفتاری با اطفال، عادلانه است؟ و مهم تر این که رفتار عادلانه با کودکان در مراکز اصلاح و تربیت چه گونه است؟

هرچند در زمینه حقوق طفل فعالیت های قلمی صورت گرفته است. به عنوان نمونه می تواند از گزارش های سالانه کمیسیون مستقل حقوق بشر در مورد وضعیت حقوق طفل در افغانستان، اشاره نمود. همچنین مقاله «حقوق طفل» از محمد ذکی احسانی که در مجله مطالعات حقوقی به نشر رسیده است. با این وجود، این گزارش ها و مقالات بیش تر در مورد اطفال قربانی خشونت است، نه اطفال متخلف از قانون.

در مورد اطفال متخلف از قانون، آن هم در ارتباط به اطفال نگهداری شده در مراکز اصلاح و تربیت، فعالیت علمی مناسبی صورت نگرفته است. نوشته حاضر تلاشی است در این عرصه. واقعیت این است که یک رفتار زمانی می تواند عادلانه تلقی شود که با شرایط ذیل هم سو باشد:

۱. با داده ها و آموزه های جرم شناختی هم سویی داشته و جرم زا نباشد؛
 ۲. تأمین کننده مفاد اسناد بین المللی و موازین داخلی در حمایت از اطفال متخلف باشد؛
 ۳. با اهداف سیاست جنایی افتراقی و تدابیر امنیتی و اقدامات تربیتی سازگار باشد.
- بنابراین، باید چنین رفتاری در مراکز اصلاح در قبال اطفال انجام شود. بررسی رفتار عادلانه در مورد اطفال، بدون توجه به عوامل جرم شناختی کج روی اطفال و همچنین بدون

ارزیابی اهداف تدابیر امنیتی و اقدامات تربیتی ممکن نیست. از این رو نوشته حاضر مطالبی را در سه محور بیان می‌نماید.

۱. عوامل کجروی و تخلف اطفال

هرچند دایره خشونت علیه اطفال گسترده‌است؛ اما در عین زمان، وسعت تخلف و بزه‌کاری آن‌ها هم کم نمی‌باشد. اطفال، تحت تأثیر عوامل گوناگون، به سمت تخلف و کجروی کشیده می‌شوند. اینک، به موارد مهم آن اشاره می‌شود:

۱-۱. جوان‌گرایی

یکی از روحيات ویژه اطفال، به‌خصوص در دوره‌های خاصی از طفولیت، «روحیه جوان‌گرایی» است. کودکان، با تقلید از جوانان به شیوه آنان عمل نموده و از نحوه پوشش، رفتار و حرکات آنان پیروی می‌کنند.

جوان‌گرایی، یکی از پدیده‌هایی جدید جهانی‌است. این پدیده، در بسیاری از کشورها به شکل یک معضل اجتماعی نمود یافته‌است. این امر، که غالباً ریشه در نظام سرمایه‌داری و جوامع مادی دارد، اکنون در اکثر کشورها وجود داشته و در هر کشوری عوامل خاص خود را دارد.

جوان‌گرایی، در افغانستان در دو قالب «رجعی» و «تعجیلی» به چشم می‌خورد؛ اما نوع دوم در قالب گرایش نوجوانان پسر و دختر به جوان‌گرایی، به دلیل آزادی‌های پس از خفقان، گسترش بی‌رویه رسانه‌ها، بهبودی نسبی امنیت و تغذیه و ...، بیش‌تر رواج دارد. این یک واقعیت‌است که اطفال و نوجوانان، گاه به دلیل بلوغ زودرس جسمانی و گاه از روی تقلید، ادای جوانان را درآورده و دارای نوعی کشش زود هنگام جوانی می‌باشند.

یکی از نویسندگان درباره کشش جوان‌گرایی آورده است:

متأسفانه این جاذبه و کشش غیرطبیعی افراد خردسال را نیز به پیروی از بزرگ‌سالان واداشته و باعث شده که با ایجاد تمایلات زودرس جنسی، سیگارکشیدن، مشروب‌خوردن و تقلید از اعمال جوانان، از رفتار و کردار طبیعی و معمولی خود فاصله گرفته و بدین ترتیب دچار تضاد شخصیت و منش گردند (نجفی توانا؛ ۱۳۸۵: ۱۱۴).

البته این تضاد شخصیتی و رفتاری ریشه در عدم تعادل رشد جسمی و روانی اطفال دارد، چه این که رشد فکری، روحی و بلوغ عقلانی آن‌ها هم‌پای رشد جسمانی شان نمی‌باشد.

همین مسأله به منزله فقدان نیروی مهارکننده و جهت‌دهنده در آن‌ها است؛ از این‌روی، جوان‌گرایی کودکان در قالب نحوه پوشش، آرایش، مُدگرایی و دیگر حرکات و سکنات به‌ویژه در روابط اجتماعی و در ارتباط با جوانان و بزرگسالان، بروز می‌کند. این وضعیت، آن‌ها را آسیب‌پذیر نموده و در دام چرخه جرم و تخلف قرار می‌دهد.

۲-۱. عوامل خانواده‌گی

در مقدمه کنوانسیون حقوق کودک آمده است که: خانواده، به عنوان جزء اصلی جامعه و محیط طبیعی برای رشد و رفاه تمام اعضای خود خصوصاً کودکان، می‌بایستی از حمایت‌ها و مساعدت‌های لازم برای رشد، به‌نحوی برخوردار شود که بتواند مسؤولیت‌های خود را در جامعه ایفا کند. کودک، برای رشد کامل و متعادل شخصیتی خود می‌بایستی در محیط خانواده و در فضای مملو از خوش‌بختی، محبت و تفاهم بزرگ شود (مرکز مطالعات حقوق بشر؛ ۱۳۸۲: ۱۰۲).

این مسأله، اهمیت خانواده بر سرنوشت و چه‌گونه‌گی روی‌کرد اجتماعی طفل را نشان می‌دهد. چه این‌که خانواده به‌عنوان سنگ بنای اجتماع، بستری برای رشد و تعالی یا تنزل و سقوط افراد و به تبع، جوامع به حساب می‌آید. این‌که دین مبین اسلام بر اهمیت خانواده آرام تأکید می‌کند و اساساً فلسفه تشکیل خانواده و ازدواج را بر پایه آن قرار می‌دهد؛ (سوره روم: ۳۱)، به‌خاطر نقشی است که این نهاد اجتماعی برای جامعه بشری ارائه می‌کند (مطهری؛ ۱۳۸۵: ۱۶۹). این نقش مؤثر، از دید اندیش‌مندان نیز مخفی نمانده است؛ چنان‌که «چارند هورتن کوتی»، خانواده را اولین و ایده‌آل‌ترین مثال برای گروه‌های نخستین و مهم‌ترین مرحله جامعه‌پذیری فرد می‌داند (به نقل از ایران‌منش؛ ۱۳۸۴: ۴۴)؛ بنابراین، اگر کودکان به هراندازه امکان زنده‌گی در یک خانواده آرام و سالمی را داشته باشند، به همان مقدار، زمینه‌های رشد و تعالی جسمی و روحی را خواهند یافت؛ اما اگر این فرصت برای شان مهیا نباشد، ممکن است با انواع گوناگون بزه‌کاری و بزه‌دیده‌گی گرفتار شوند (گسن؛ ۱۳۸۸: ۱۸۳). اهمیت این امر زمانی آشکار می‌شود که ما به نظریه معاشرت ترجیحی ساترلند، توجه نموده و پدیده مجرمانه را از مقوله‌های یادگیرانه قلم‌داد کنیم و این یادگیری را از خلال هم‌کنش فرد با یک نهاد و مرتبط با میزان حضور کمی و کیفی وی در نهاد اجتماعی بدانیم. طبیعی است از یک‌سو خانواده جزء اصلی‌ترین و مهم‌ترین سامان اجتماعی معاشرت بوده و بیش‌ترین تأثیر را دارد و از سوی کودکان بیش‌ترین حضور را در این سازمان داشته و در نتیجه بیش‌ترین اثرپذیری را خواهند داشت.

توصیف نهایی ساترلند در «اصول جرم‌شناسی» این واقعیت‌ها را نشان می‌دهد: «رفتار مجرمانه یادگرفتنی است، از خلال هم‌کنش و تعامل با دیگر افراد صمیمی اتفاق می‌افتد (ولد؛ ۱۳۸۸: ۲۵۱). این یادگیری شامل فراگیری فنون ارتکاب جرم و یادگیری انگیزه‌ها و تعاریف است. وقتی تعاریف سازگار و مناسب نقص قانون بر تعاریف ناسازگار، پیشی گرفته و فرد به سوی خلاف کشیده می‌شود. فرایند یادگیری رفتار مجرمانه از طریق همراهی با الگوهای جرم و ضد جرمی با تمام سازوکارهایی که در هر نوع یادگیری دیگری وجود دارد، همراه است و معاشرت ترجیحی از نظر تکرار، طول مدت، ترجیح و شدت متفاوت است و...» (فرانک پی؛ ۱۳۸۳: ۹۶).

این عامل بیش‌تر در خانواده‌هایی اثر منفی خواهد گذاشت که از آسیب‌هایی هم‌چون کج‌روی، ازهم‌گسیخته‌گی، ناهم‌گونی، گسترده‌گی، بیماری و افراطی‌گری رنج برند. در چنین خانواده‌هایی تعادل نظام رفتاری به هم می‌خورد و روش‌های غلط تربیتی بیش‌تر مورد استفاده قرار می‌گیرند. سقف سالم تربیتی بر سه محور اساسی قرار دارد؛ محبت، منطق و قاطعیت. چه‌گونه‌گی ترتیب این مفاهیم و نحوه ایجاد تعادل میان این محورها، اثر مستقیم بر شکل‌گیری شخصیت طفل برجای می‌گذارد. آسیب‌های خانواده‌گی پیش‌گفته و اتخاذ روش‌های غلط تربیتی اطفال را بیش‌تر در معرض چرخه پدیده‌های مجرمانه قرار می‌دهد.

۳-۱. توزیع برابر آرزوها و نبود فرصت‌های برابر

یکی از عوامل اثرگذار در کج‌روی و تخلف اطفال، نابه‌هنجاری ناشی از فشار روانی است که در پی توزیع گسترده و برابر آرزوها ایجاد می‌شود. وقتی عواملی هم‌چون رسانه‌های مختلف، مسافرت‌ها، آموزش و ...، سبک و سطح خاصی از زنده‌گی را به نمایش می‌گذارد، در واقع انواع آرزوهای رنگارنگ را میان اطفال توزیع نموده و الگوی خاصی از زنده‌گی را برای اطفال و نوجوانان ارائه می‌کنند، الگوی زنده‌گی‌یی که به هیچ‌وجه با واقعیت اجتماعی و فضای فرهنگی کشور تطابق ندارد. خواسته و توقعات گوناگونی برای نوجوانان و مخاطبان رسانه ایجاد می‌شود و انواع فیلم‌ها و سریال‌ها، مدل‌های مختلف زنده‌گی در سطوح بالاتر را ترویج می‌کنند؛ اما راه‌های رسیدن به آن را آموزش نداده و فرصت‌های دستیابی به آن آرزوها را نشان نمی‌دهند.

این وضعیت، اطفال را در شرایط دشوار قرار داده و در معرض انواع فشار روحی و روانی می‌گذارد. براینکه این شرایط، نابه‌هنجاری است که کودکان و نوجوانان را در نبود فرصت‌های طبیعی و معمول به‌سوی ابتکار مجرمانه و یا سرخورده‌گی اجتماعی سوق می‌دهد.

۴-۱. مشکلات اقتصادی و احساس فقر

یکی از مسائل مهم در تحلیل پدیده مجرمانه و به ویژه کج روی اطفال، مطالعه عوامل اقتصادی است. چیزی که بارها توسط اندیش مندان، به خصوص «بونکر» در «تبه کاری و شرایط اقتصادی»، مارکس، در «مزد و سرمایه» و انگلس، در «طبقه کارگر در انگلستان» مورد تأکید قرار گرفته است (وحیدی؛ ۱۳۸۹: ۹۱).

در این نوشته به عامل مشکلات اقتصادی و احساس فقر اشاره می شود. بسیاری، فقر را به عنوان عامل بزه کاری و تخلف اطفال معرفی می کنند. این در حالی است که فقر به صورت ذاتی و مستقیم هم بسته گی خاصی با جرم ندارد و هیچ گونه رابطه علی و معلولی بین آن ها برقرار نیست. از سویی به صورت تجربی نیز این ملازمه به اثبات نرسیده است که هر خانواده فقیر کودکان متخلف داشته و هر کودک فقیری لزوماً بزه کار باشد؛ اما در عین حال، واقعیت های اجتماعی و تحلیل پدیده فقر در جامعه، گزاره هایی را بازگو می کند که حاکی از تأثیر شدید این پدیده بر کج روی اطفال بوده و گویای نوعی رابطه و هم بسته گی میان آن ها است. اکثر اطفال متخلف در جوامع فقیر و از فقیرترین افراد می باشند (رمضانی؛ ۱۳۸۴: ۴۶). راز این مسأله در این نکته نهفته است که فقر هر چند ذاتاً ارتباطی با این پدیده ندارد؛ اما در فرایند زنده گی انسانی، پیامدهای ناگزیری از قبیل ایجاد فشار بر خانواده، ناتوان سازی خانواده های فقیر در تأمین مادی، معنوی، جسمی و روانی فرزندان و اطفال، اجرای برنامه های موفقیت آمیز و قراردادن خانواده و اطفال در محیط های جرم خیز از قبیل مسکن نامناسب، محله های جرمزا، مدرسه غیرعادی و مجبور کردن خانواده ها در بهره کشی از کار، تكدی و ...، کودکان، زمینه تخلف اطفال را فراهم می کند. در خانواده های فقیر به دلیل تحمل استرس و فشار ناشی از فقر و تنگ دستی و ...، ممکن است کودکان در معرض خشونت و آزار قرار بگیرند که این امر در مرحله بعد زمینه های پرخاش گری و رفتار کج روانه و انحرافی از سوی آنان را فراهم می کند.

افغانستان یکی از کشورهای فقیر دنیا است. غول فقر در ابعاد مختلف در سراسر آن بی داد می کند. درآمد ناخالص ملی و هم چنین درآمد سرانه خانواده ها در پایین ترین میزان جهانی قرار دارد. از این روی، کودکان این سرزمین از پیامدهای ویران گر و جرمزای فقر متأثر است. تبیین عامل اقتصادی فقر در افغانستان، نیاز به آمار و ارقام ندارد؛ کشوری که در فاصله نه چندان دور، سه جنگ بزرگ، با سه ابر قدرت را تجربه نموده و سال ها در آتش جنگ داخلی سوخته است، مملکتی که سال ها از دولت داری خوب محروم بوده است، کشوری که طی چندین دهه بدون هیچ گونه توسعه و انکشاف زیرساخت های اقتصادی، به تخریب زیر بنا

و رو بناهای اقتصادی مشغول بوده است، روشن است که وضعیت اقتصادی آن چه گونه بوده و اطفال و خانواده‌ها چه وضعیتی را در آن تحمل می‌کنند.

در این میان، این نکته قابل یادآوری است که فراتر از فقر و مشکلات اقتصادی، احساس فقر ناشی از اختلاف طبقاتی بر روح و روان اطفال اثر مخرب برجای می‌گذارد. اگر فقر به صورت فراگیر و مساوی توزیع شود، به عنوان یک سرنوشت محتوم، طبیعی جلوه نموده و قابل تحمل است؛ اما در صورت اختلاف طبقاتی، حس کشنده ناداری و فقر فشار بیش‌تری را متوجه اطفال خواهد کرد. طبیعی است در چنین صورتی کودکان، برای رهایی از این فشار، دست به ابتکار مجرمانه زده، به دام تخلف و کج‌روی گرفتار خواهند شد.

۵-۱. فقدان سیاست جنایی افتراقی

یکی از عواملی که در گسترش تخلف کودکان نقش دارد، عدم توجه به سیاست جنایی حمایتی از اطفال است. هرچند در افغانستان قواعد مختلف در ارتباط به رسیده‌گی به تخلفات اطفال و قانون مراکز اصلاح و تربیت وضع شده است؛ اما هنوز روی کردها و اقدامات عملی چندان موفق نبوده است. جدای از این که قانون‌گذاری ما حیز محور است. در عمل نیز تدابیر لازم اتخاذ نشده و سرمایه‌گذاری کافی صورت نگرفته است. عدم اجرای دقیق و جدی این سیاست‌ها آثار خود را بر جای گذاشته و اعمال نادرست تدابیر، خطر جرم‌زایی را به دنبال دارد.

۲. اهداف تدابیر امنیتی و سیاست جنایی افتراقی

تدابیر امنیتی، اساساً با مجازات متفاوت است. جزا، پاسخ خردکننده، سرکوب‌گر و تحقیرکننده اجتماع در برابر پدیده‌های مجرمانه است. مجازات، واکنش جدی در برابر انتخاب ارادی و آگاهانه مرتکب رفتار جرمی است. مجرم، به دلیل رفتار نادرست و شکستن هنجار مهم و اساسی اجتماع مقصراست. به همین جهت، مسؤولیت جزایی دارد؛ بنابراین، رفتاری عادلانه و مناسب است که متناسب با عمل جرمی مرتکب تلقی شود؛ اما در تدابیر امنیتی و اقدامات تربیتی چنین نیست.

در تدابیر امنیتی که مبتنی بر سیاست جنایی افتراقی است واکنش‌های اجتماعی برای سرکوب متهم نیست. مجازات منطق ندارد و به همین دلیل جای‌گاهی هم ندارد. اعمال تدابیر و چه‌گونه‌گی واکنش در برابر مرتکب غالباً با اهداف ذیل صورت می‌گیرد.

۱-۲. اصلاح و بازگشت اجتماعی متخلف

مهم‌ترین هدف سیاست جنایی افتراقی، اصلاح، درمان و جامعه‌پذیری مجدد فرد متخلف است. در اتخاذ تدابیر امنیتی، فرد متخلف به حیث یک بیمار مورد توجه است که نیازمند حمایت و درمان می‌باشد. اندیشه اصلاح، در هدف‌گذاری مجازات، هرچند در دوره‌های اخیر رونق گرفته است؛ اما از نوآوری‌های عصر کنونی به‌شمار نمی‌رود؛ بل که، رگه‌های آن را در اصول حقوق جزای قرون وسطا و حتا پیش‌تر از آن نیز می‌توان یافت؛ برای نمونه، از سقراط در این باره نقل شده است: «ما به هیچ روی نباید علیه مجرمان خشم‌ناک شویم، بل که، باید به آن‌ها بیاموزیم که چه‌گونه می‌توانند دیگر مرتکب جرم نشوند؛ زیرا جرم، نتیجه نادانی است و همه مردم سعادت فراگیری معلومات را نداشته‌اند» (به نقل از دادبان؛ ۱۳۷۴: ۸۳). از افلاطون نیز نقل شده است: «قانون‌گذاران، مجرمان را بیمارانی می‌دانند که باید معالجه شوند؛ اگر کسی جرمی انجام دهد، قانون به او ترک آن را یاد خواهد داد (همان؛ ۸۴). طرف‌داران مکتب نئوکلاسیک با الهام از چنین پیشینه‌یی و نیز با الگوگیری از اندیشه‌های اشخاصی هم‌چون مبیون و جان‌هوارد، هدف اصلاح و تربیت را در مجازات مطرح کردند (پرادل؛ ۱۳۷۳: ۷۱).

جدا از زیاده‌روی یا کُندروی‌هایی که در حقوق جزا زیر عنوان «اصلاح مجرم» روی داده است؛ مادر چشم‌انداز کلی باید گفت هدف یادشده از اهداف معقول و پسندیده به‌شمار می‌رود. این هدف با در نظر داشت دو نکته ذیل بیش‌تر قابل تبیین است.

۱-۱-۲. فردی کردن مجازات و تدابیر امنیتی

در این روی‌کرد، طرح اصلاح؛ به‌معنای به‌سازی متخلف و جلوگیری از کج‌روی و فروافتادن دوباره وی در گرداب تبه‌کاری است. تدابیر امنیتی و اقدامات تربیتی، در این روی‌کرد به مثابه صنف درسی است، که در آن، مجرم آموزش‌های لازم را در راستای زنده‌گی آشتی‌پذیر و هم‌سو با جامعه فرا می‌گیرد؛ به عبارت دیگر، اصلاح، درمان تمایلات ویران‌گرانه در نهاد کسانی است که با رفتار خود موجب از میان‌بردن حقوق و آزادی‌های انسان‌های دیگر می‌شود. در گذشته به جای تدابیر امنیتی، مجازات‌ها بیش‌تر بدون در نظر گرفتن توانایی‌های شخصی و استعدادهای روانی و جسمانی متخلفان، آن‌هم در قالب روش‌های سخت و گاهی جان‌کاه، انجام می‌گرفت؛ اما اینک با فردی کردن مجازات‌ها و استفاده از شیوه‌های تربیتی متناسب با ویژه‌گی‌های فردی هر یک از متخلفان، کوشش می‌شود بار دیگر پیوند آنان با جامعه برقرار شود.

اصل فردی کردن، ایجاب می کند که در کنار مقررات قانونی، ویژه گی های شخصیتی متخلف نیز مورد توجه قرار گیرد؛ از این رو، افزون بر پیشینه جزایی متهم، باید وضعیت بیولوژیکی، روانی و اجتماعی او به وسیله ارزیابی های علمی شناخته شود و سرانجام، اوضاع و احوال خارجی رخداد جرم نیز مورد توجه قرار گیرد. قابل یادآوری است که به منظور حفظ حقوق و آزادی های فردی، آزمایش های علمی یاد شده باید هم زمان با ارتکاب جرم یا تخلف از سوی مرتکب صورت پذیرد. سفارش «جنبش دفاع اجتماعی» در جداسازی مراحل احراز مجرمیت و صدور حکم گامی در همین راستا است (اردبیلی؛ ۱۳۸۶: ۳۹). به هر روی، نگرش اصلاح و تربیت متخلف، بر اندیشه دفاع اجتماعی از راه انطباق پذیری دوباره و با سازگاری اجتماعی او استوار می باشد (پرادل؛ ۱۳۷۳: ۱۱۲).

۲-۱-۲. اعمال تدابیر جایگزین

امروزه، افزون بر فردی کردن مجازات، تردید جدی در مورد حبس و یا جزا برای بر خورد با محکومان و به خصوص اطفال به وجود آمده است. جزا همانند زندان است. محجوز ساختن اطفال، علاوه بر بدآموزی های دوران جزا، در ارزیابی وضعیت روانی مرتکب، حتی مجرمان بزرگسال، مناسب نیست. بدین لحاظ، تدابیر جایگزین حبس، از جمله راه کارهایی است که باید جهت دستیابی به هدف اصلاح و تربیت اطفال متخلف روی دست گرفته شود.

امروزه متخصصان حقوق جزا، به ویژه در امریکا، اعلام می کنند که «سیاست زندان» شکست خورده است؛ زندان راه حل مسأله جرم و اصلاح مجرم نیست. زندان، انسان را پژمرده می کند، به همین دلیل حتما نباید به عنوان مرکز آزمایش مجرمان انتخاب گردد؛ زیرا منظور از مشاهدات و آزمایش های علمی محکومان، شناخت شخصیت صحیح و اصلاح آن هاست. اگر محکوم را از محیط خانواده گی و اجتماعی خود دور و بازداشت کنیم، موجب سرخودگی و پنهان شدن شخصیت واقعی او خواهد شد؛ چرا که با تغییر نوع زنده گی مجرم از حالت آزاد به وضعیت توقیف، ناهماهنگی اجتماعی او تشدید خواهد شد (دادبان؛ ۱۳۷۴: ۸۳).

این نکته قابل یادآوری است که مخالفت با مجازات حبس و نفی و انکار آن، تنها به دیدگاه جنبش دفاع اجتماعی محصور نمی باشد؛ بل که، پوزیتیویست ها (اثبات گرایان) نیز با نفی مسؤولیت اخلاقی مجرمان، جزای سالب آزادی را شوم تلقی نموده و مردود دانسته اند. از جمله دانش مندان حقوق جزا که اصلاح و تربیت را در تبیین هدف مجازات، مطرح می نمایند گراماتیکا و مارک آنسل می باشند. گراماتیکا، با طرح محورهایی هم چون: نیاز به قوانین نسبی

و انعطاف‌پذیر، محدودیت‌های دولت در برقراری نظام حقوقی، ضرورت جای‌گزینی حقوق اجتماعی از حقوق کیفری، بر سازگاری فرد با جامعه و بهبودی او از واژه‌هایی نظیر بزه، بزه‌کار و کیفر تأکید می‌کند. وی تصریح می‌کند که هدف غایی حقوق جزا با تحمیل مجازات، دست‌یافتنی نمی‌باشد؛ بل که خواری و خفت برخاسته از کیفر، مجرم را در سراشیبی سقوط جای می‌دهد (اردبیلی؛ ۱۳۸۶: ۱۰۷).

مارک آنسل، که نسبت به گراماتیکا دارای روی‌کرد معتدل در حذف مجازات می‌باشد، بر این باور بود که با وجود بایسته‌گی جهت‌گیری سیاست‌جنایی در راستای حمایت از افراد و بالابردن شخصیت اجتماعی آنان، باید توجه داشت که بزه‌کار تا چه اندازه ظرفیت‌های لازم را برای چنین برخوردی دارا می‌باشد؛ زیرا تنها در این صورت می‌توان میان حقوق دولت و اشخاص، تعادل پدید آورد (همان؛ ۱۰۹). از دیدگاه وی، مجازات مجرمان تنها در صورتی رواست که همه کوشش‌ها در دست‌یابی به اهداف تربیتی، به شکست انجامیده باشد. در صورت تصمیم بر به‌کارگیری مجازات، اجرای آن نیز باید با چاره‌اندیشی‌هایی مانند توجه به شرافت انسانی، حیثیت و آبروی اشخاص باشد تا راه بازگشت او به جامعه را هموار سازد، نه این که خود به عاملی جرم‌زا تبدیل گردد. کوتاه سخن آن که مارک آنسل بر خلاف گراماتیکا، مجازات را به کلی نفی نمی‌کرد؛ بل که، آن را درباره برخی بزه‌کاران، مناسب‌ترین راه اصلاح می‌دانست (علامه؛ ۱۳۹۷: ۵۴).

۲-۲. دفاع اجتماعی و کنترل حالت خطرناکی مجرم

هدف دیگر تدابیر امنیتی، کنترل حالت خطرناکی مرتکب به‌منظور دفاع از جامعه است. اطفال متخلف هرچند به لحاظ اخلاقی تقصیر و مسؤولیت نداشته و اراده‌اش در ارتکاب پدیده‌های مجرمانه مخدوش می‌باشد؛ امادر عین زمان می‌توانند برای جامعه مشکل‌ساز و خطرآفرین باشند؛ ازاین‌رو، نمی‌توان در برابر تهدیدهای مخاطره‌آمیز آنان ساکت بوده و واکنشی نشان نداد.

حالت خطرناک، مهم‌ترین دست‌مایه مکتب تحقیق در برخورد با متخلفان و قانون‌شکنان است. این امر، دست‌آورد انسان‌شناسی جنایی آقای گارو فالو است (نور بها؛ ۱۳۸۷: ۹۸). خدمت ایشان به این مکتب ارائه تیزی در خصوص چه‌گونه‌گی واکنش دست‌گاه عدالت کیفری با مجرم بوده است.

جرم‌شناسی بالینی که یکی از شاخه‌های علم جرم‌شناسی کاربردی است بر مبنای این اعتقاد که مجرم بیمار است، متولد شده است. بیماری مجرم در علم جرم‌شناسی بالینی به

حالت خطرناک وی وابسته‌گی داشته است. حالت خطرناک، عبارت‌است از کیفیت نفسانی ناشی از استقرار یک سری خصوصیات روحی - روانی که خود ممکن‌است از عوامل متعددی ناشی شده باشند، به‌نحوی که فرد را در معرض ارتکاب جرم قرار می‌دهند. حالت خطرناک دو پارامتر یا دو فاکتور مهم دارد: استعداد مجرمانه و میزان قابلیت انطباق فرد با نظام ارزش جامعه (گلدوزیان؛ ۱۳۸۸: ۱۲۱).

حالت خطرناک، برحسب میزان بهره‌مندی انسان از این دو فاکتور، متفاوت خواهد بود. منظور از استعداد مجرمانه، در حقیقت امکاناتی‌است در اختیار فرد، که ممکن‌است به خصوصیات روحی او برگردد مانند گستاخی. پس فرد لوچک، استعداد مجرمانه بالایی دارد. همین‌طور، یک انسان باهوش و بااستعداد، پتانسیل زیادی برای ارتکاب جرایمی نظیر کلاهبرداری و ... دارد. منظور از قابلیت انطباق فرد با نظام ارزش یا ارزش‌ها، این‌است که در نظر جامعه فرد تا چه اندازه می‌تواند خود را اجتماعی معرفی نموده و با نورم‌ها و هنجارهای آن آشتی داشته باشد. در حقیقت، تا چه میزان می‌تواند وفاداری خود به ارزش‌ها را برای جامعه اثبات کند.

با در نظر داشت ضابطه دوگانه، که در مکتب تحقیقی برای تعیین حالت خطرناک مطرح است، چهار نوع حالت خطرناک توسط جرم‌شناسی بالینی ارائه شده‌است. وخیم‌ترین حالت خطرناک زمانی‌است که استعداد مجرمانه بالاست و هم‌چنین قابلیت انطباق‌پذیری فرد با ارزش‌ها هم بسیار بالاست، این دسته از مجرمان که به بزه‌کاران یقه‌سفید در جرم‌شناسی شهرت دارند، کسانی هستند که برخوردار از موفقیت‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هستند. این افراد، با استفاده از نفوذ خود و هم‌چنین با تظاهر به پای‌بندی به ارزش‌ها مرتکب جرم می‌شوند (میرخلیلی؛ ۱۳۹۲: ۵۶). بزه‌کاران یقه‌سفید، معمولاً افراد باهوش هستند، به همین جهت استعداد خود را می‌تواند در زمینه‌های نامطلوب به‌خصوص در ارتکاب جرایمی نظیر اختلاس، ارتشاء و فریب‌کاری هدایت کنند. این دسته از مجرمان، به دلیل پای‌گاه اجتماعی شان، کم‌تر مورد تعقیب قرار می‌گیرند.

حالت دوم؛ استعداد مجرمانه بالاست؛ ولی قابلیت انطباق‌پذیری با ارزش‌ها کم‌است؛ مانند گانگسترها و مجرمان حرفه‌یی. این افراد، مشهور به ارازل و اوباش می‌باشند، دارای گستاخی و تهور بالایی هستند، ولی قابلیت انطباق کمی با ارزش‌ها دارند (ولد؛ ۱۳۸۸: ۱۴۴). حالت سوم؛ استعداد مجرمانه پایین‌است و قابلیت انطباق‌پذیری فرد، هم کم می‌باشد. این دسته از مجرمان، متوسط افراد بزه‌کار را تشکیل می‌دهند، که معمولاً از موقعیت اجتماعی مناسبی برخوردار نیستند، از طرف دیگر استعداد مجرمانه آن‌ها هم بالا نیست.

حالت چهارم؛ استعداد مجرمانه پایین است؛ ولی قابلیت انطباق بالاست این دسته از مجرمان در حقیقت همان مجرمان اتفاقی هستند، که بدون طرح و نقشه قبلی (سوء نیت قبلی)، به نحو اتفاقی مرتکب جرم می‌شوند.

به هرروی، از نظر مکتب تحقی جرم، محصول ناگزیری محیطی و اجتماعی است. به‌همین جهت، بحث از مسؤولیت اخلاقی و به‌خصوص جزایی بی‌هوده است. جرم، بیش‌تر مسؤولیت اجتماعی خلق می‌کند. بر همین اساس جامعه حق دارد در راستای زوال «حالت خطرناکی مجرم» هر نوع تدابیر امنیتی و اقدامات اصلاحی و درمانی را تجویز و اعمال نماید. این امر، وقتی برای مجرمان، مهم باشد، طبیعی است برای اطفال حیاتی بوده ضروری‌تر پنداشته می‌شود.

۳. رفتار مناسب و عادلانه

مهم‌ترن بخش این مقاله، توجه به این پرسش دارد که رفتارهای عادلانه و مناسب با اطفال متخلف چه‌گونه است؟ در برخورد با اطفال متخلف چه شیوه رفتاری باید در مراکز اصلاح و تربیت در پیش گرفته شود؟ در پاسخ به این پرسش‌ها می‌توان به نکات ذیل اشاره نمود:

۳-۱. درک و دریافت سیاست جنایی افتراقی در حوزه اطفال

درک واقع‌بینانه سیاست جنایی، گام نخست برای احیای عدالت در حوزه رفتاری در قبال اطفال محسوب می‌شود. این امر، پیش‌نیاز بسیاری از اقدامات و راه‌بردهای دیگر به‌شمار می‌رود. به همین جهت از خواسته‌های جدی کنوانسیون حقوق طفل، رهنمود ریاض و دیگر موازین بین‌المللی در زمینه اطفال است. این امر، یکی اهداف قانون‌گذاری‌های داخلی در زمینه کودکان به حساب می‌آید.

تازمانی که از سوی مسؤولان مراکز اصلاح و تربیت در این زمینه توجه لازم صورت نگرفته و کارمندان مسلکی این مراکز آگاهی از اهمیت، ماهیت، ضرورت و به‌ویژه روش‌ها و پاسخ‌های سیاست جنایی افتراقی نداشته باشند، اجرای عدالت در باب اطفال ممکن نخواهد بود.

وضع قواعد حقوقی اختصاصی کار شایسته است، اسناد بین‌المللی و قوانین داخلی بر این نکته تاکید دارند؛ اما اگر این قواعد به‌شکل درست و مسلکی اجرا نشود، نتیجه مورد نظر به‌دست نیامده و سیاست جنایی عقیم خواهد ماند.

۲-۳. تشکیل پرونده شخصیت

گام دیگر در برخورد با اطفال در مراکز اصلاح و تربیت، معاینه همه جانبه طفل و تشکیل پرونده شخصیت برای وی است. این امر، لازمه اجرای تدابیر و اقدامات اصلاحی و نتیجه فردی کردن مجازات‌ها است. اصل فردی کردن، یک اصل علمی است. مسؤولان نهادهای مربوط باید برای اطفال متخلفی که در مراکز اصلاح آورده می‌شوند، این اصل را مورد توجه قرار داده و به ارزیابی دقیق وضعیت روانی، سلامت ذهنی و دماغی وی بپردازد. هم‌چنین سایر شرایط وی از نظر جسمی، جنسی، سنی و وضعیت خانواده‌گی و موقف اقتصادی و اجتماعی و ... را در نظر گرفته در پرونده اختصاصی وی ثبت نمایند.

۳-۳. اسکان

یکی از وظایف مهم و محوری مراکز اصلاح و تربیت، اقدامات لازم برای اسکان اطفال متخلف است، که در مواد مختلف قانون از جمله ماده‌های ۲، ۱۲، ۱۵ و ۱۸ قانون مراکز اصلاح و تربیت ذکر شده است؛ بدین منظور، در مراکز اصلاح و تربیت بخش‌هایی را به شکل ذیل در نظر گرفته‌اند. بخش باز: محلی است که اطفال متخلف از قانون در آن از طرف روز نگه‌داری و تحت آموزش و تربیت قرار گرفته و از طرف شب به اساس ضمانت کتبی مبنی بر احضار همه‌روژه آن‌ها به ممثل قانونی شان تسلیم داده می‌شوند. بخش بسته: محلی است که اطفال متخلف از قانون شب و روز غرض آموزش و پرورش در آن نگه‌داری می‌شوند.

قابل یادآوری است که نگه‌داری اطفال به بخش‌های باز و بسته مراکز اصلاح و تربیت اطفال به اساس قرارهای سارنوالی و محاکم مربوط صورت می‌گیرد. حجز اطفال، به بخش‌های باز یا بسته مرکز اصلاح، صرف به اساس تصامیم محاکم ذی صلاح صورت می‌گیرد.

مسؤولان مراکز اصلاح و تربیت اطفال می‌توانند در صورت تغییرات مثبت و قابل ملاحظه در روش و سلوک اطفال محکوم به حجز در بخش بسته مراکز اصلاح و تربیت اطفال، ایشان را بعد از استیذان محکمه مربوط به بخش باز انتقال دهند.

۴-۳. تدابیر حمایتی

از آغاز ورود طفل به مراکز اصلاح، باید اقدامات حمایتی جدی در مورد وی اعمال گردد. این حمایت‌ها می‌تواند در زمینه‌های مختلف باشد؛ اما حمایت‌های حقوقی و روانی بسیار مهم است. در این میان می‌توان نمونه‌هایی را مورد اشاره قرار داد:

۳-۴-۱. معاضدت حقوقی

از حمایت‌های بایسته، معاضدت حقوقی است، این امر برای حمایت و مدرسانی به طفل نیازمند صورت می‌گیرد. معاضدت حقوقی، چتر حمایتی است که می‌تواند تمام جوانب قضایی پرونده طال را در بر بگیرد. این امر، باید با هم‌کاری و کلای منتخب انجمن و کلا و مسؤولان قضایی و سارنوالی، جهت دفاع و مشاوره حقوقی و پی‌گیری پرونده قضایی «مددجو» صورت بگیرد.

۳-۴-۲. تخفیف مجازات

یکی از تدابیر حمایتی برای طفل متخلف از قانون، تقاضای تخفیف مجازات و تجدید نظر در احکام صادره است. این امر با در نظر داشت شرایط روحی و جسمی طفل و با ارزیابی پرونده شخصیت وی صورت می‌گیرد و در صورت لزوم، تعلیق جزا و درخواست «آزادی مشروط» برای چنین اطفالی مطرح می‌شود.

۳-۴-۳. معرفی به افراد خیر

یکی از اقدامات مناسب حمایتی از اطفال، معرفی مددجویان و اطفال معسر، به مراجع ذی‌صلاح و افراد خیر و کمک‌کننده است. تا بتوان چتر حمایت روحی و مالی را برای این‌گونه اطفال ایجاد نموده و با رفع نیازمندی‌های ابتدایی‌شان، زمینه گرفتارشدن آن‌ها به دام جرم و تخلف را از میان بُرد. هم‌چنین می‌توان برخی از مددجویان واجد شرایط را به افراد خیر و مؤسسات خیریه جهت پرداخت جرایم نقدی و دریافت کمک‌های مالی معرفی نمود. این امر می‌تواند کمک مهم در جهت رهایی طفل به حساب آید.

۳-۴-۴. حضور مددکاران اجتماعی در محاکم

یکی از مهم‌ترین تدابیر حمایتی این است که افراد متخصص روان‌شناسی و یا مددکاران اجتماعی در دادگاه اطفال حاضر شوند. این افراد هم می‌توانند به هیئت قضایی مشوره‌های کارشناسی شده ارائه کنند و هم مشاوره مناسب به اطفال مددجو، بدهند.

۳-۴-۵. خدمات مشاوره

ارائه خدمات مشاوره‌یی جهت حمایت روحی و روانی از اطفال متخلف، یکی از تدابیر مهم حمایتی است. اطفالی که در چرخه کج‌روی قرار گرفته و پستوهای دادگاه و حجز را تجربه

کرده‌اند، ضرورت جدی به مشاوره‌های فکری و روانی دارند. کانون مشاوران می‌توانند با آن‌ها ارتباط برقرار کرده و مراقبت‌های مداوم از آن‌ها را به عهده گیرند.

۵-۳. ارائه خدمات صحی و اقدامات درمانی

یکی از مواردی که در قانون، به‌ویژه در ماده ۱۹ قانون مراکز اصلاح و تربیت، تصریح شده و به‌عنوان وظیفه این مراکز در نظر گرفته شده است، ارائه خدمات درمانی است. در این راستا اولین قدم انجام معاینه طبی است. انجام واکسین، ارائه خدمات درمان و معالجه در داخل مرکز و در صورت نیاز به بیرون از آن، از حقوق طفل می‌باشد که باید در هر صورت مدنظر مسؤولان مراکز اصلاح قرار گیرد.

تلاش برای مراقبت از سلامت اطفال ساکن در مراکز اصلاح، محدود به ابعاد جسمی آن‌ها نشده و جنبه‌های روحی و روانی را نیز در بر می‌گیرد. این امر نکته مهمی است که باید مورد توجه جدی مسؤولان مربوطه قرار گیرد.

۶-۳. فعالیت‌های فرهنگی و آموزشی

آموزش، از حقوق اساسی طفل است. این حق نباید تحت هیچ شرایطی مورد نقض قرار گیرد. تخلفات اطفال به‌هیچ‌روی نمی‌تواند دلیلی برای مخدوش شدن فرصت آموزش طفل به حساب آید. از این جهت، هم قوانین نافذ کشور و هم اسناد مختلف بین‌المللی به حقوق آموزشی و فرهنگی طفل اشاره کرده‌است.

در همین راستا تهیه امکانات پیش‌برد تحصیل و ایجاد زمینه‌های لازم آموزشی از وظایف دولت محسوب شده است. ایجاد کورس‌های سوادآموزی، ارائه برنامه‌های تفریحی و هنری مانند صنف‌های شعر، نقاشی، قصه‌سرایی، دکلمه، خوش‌نویسی و ...، بخشی از فعالیت‌هایی است که باید در مراکز اصلاح مد نظر مسؤولان قرار گیرد.

همچنین برگزاری برنامه‌های سیر علمی و تفریحی، برای تغییر و تقویت روحیه اطفال لازم است؛ اما ضروری‌تر از آن دایرکردن نمایش‌گاه‌های هنری و آموزش‌های کاربردی فنی و حرفه‌ای است، که بتواند در عین زمان هم مهارت‌های اطفال را افزایش دهد و هم اعتماد به نفس اطفال متخلف را بالا ببرد. این امر می‌تواند زمینه‌های مشارکت و جامعه‌پذیری چنین اطفالی را فراهم نماید، برای همین، این‌گونه تدابیر، از رفتارهای عادلانه و مناسب در قبال اطفال محسوب می‌شوند. تدابیری که می‌توانند تأمین‌کننده اهداف سیاست جنایی افتراقی به حساب آیند.

موردی که می‌تواند در بازگشت اجتماعی طفل متخلف کمک نماید، برگزاری مراسم‌های جمعی، عنعنه‌وی و دینی با مشارکت داوطلبانه اطفال مراکز است. هم‌چنین برگزاری صنف‌های مشاوره و تقویت ذهن و... که در صورت مشارکت استادان با تجربه و مسلکی می‌تواند منشأ اثر بوده مفید واقع شود.

یکی از فعالیت‌های حمایتی فرهنگی، که نقش مهمی در بازگشت اجتماعی طفل دارد، برگزاری مسابقات فرهنگی و ورزشی با مشارکت، محوریت و مدیریت خودگردان اطفال ساکن در مراکز اصلاح‌است. این امر، مناسب‌ترین رفتار در قبال این کودکان است؛ به همین جهت نباید از نظر مسؤولان مراکز اصلاح و تربیت و ارگان‌های حامی اطفال دور بماند. چه این که این فعالیت‌ها در ارتقای اعتماد به نفس و بازسازی شخصیت آشفته اطفال مفید بوده و در کاهش انگ‌زنی‌ها و... مؤثر است.

۷-۳. اقدامات نظارتی و ارائه گزارش

هم قانون بررسی تخلفات اطفال و هم قانون مراکز اصلاح و تربیت، به سارنوالان و افراد مسؤول اجازه و صلاحیت نظارت بر چه‌گونه‌گی نگهداری و رسیدگی اطفال در این مراکز را داده‌است. مطابق این قوانین، مسؤولان مراکز اصلاح، موظف به ارائه گزارش در مورد نحوه نگهداری و مراقبت از این اطفال می‌باشند. نظارت، کنترل و گزارش‌دهی، نقش مهمی در تأمین حقوق طفل داشته و تضمین‌کننده اجرای عدالت در این زمینه است.

نتیجه‌گیری

در پایان می‌توان اظهار داشت که در افغانستان بیش از کشورهای دیگر اطفال در چرخه پدیده‌های مجرمانه قرار دارند. کودکان، تحت تأثر عوامل گوناگونی هم‌چون جوان‌گرایی، عوامل خانوادگی و توهم تربیتی، نابهنجاری ناشی از فشار توزیع آرزوها، مشکلات اقتصادی و احساس فقر و... به انحراف و کج‌روی روی می‌آورند. از آن‌جا که تخلفات اطفال به لحاظ حقوقی ماهیت جرمی نداشته و تقصیر اخلاقی و رفتار ارادی آنان مخدوش‌است، باید سیاست جنایی جدا و متفاوت از سیاست جنایی در قبال بزرگ‌سالان اتخاذ شود. با در نظر داشت این نکته که سرنوشت و آینده اطفال به سرنوشت و

آینده کل جامعه و کشور مرتبط و اثرگذار است، باید سیاست جنایی افتراقی در حمایت از اطفال روی دست گرفته شود.

طبیعی است پاسخ اجتماع در برابر اطفال متخلف، متفاوت از برخورد آنان در برابر مجرمان بزرگسال است؛ به همین دلیل، باید با حساسیت خاصی انجام شود. بدین ترتیب، باید تدابیری هم چون آگاهی از مفهوم، ماهیت و راه کارهای سیاست جنایی، تشکیل پرونده شخصیتی، اسکان مناسب و مجزا، انواع اقدامات حمایتی و درمانی، اجرای برنامه های فرهنگی، ورزشی و فنی، انجام نظارت، کنترل و گزارش دهی و... مورد توجه و عمل مسؤولان مراکز اصلاح و تربیت قرار گیرد.

پیش نهادها

برای بهبود شرایط اطفال و تأمین عدالت درباره آنان نکات ذیل پیش نهاد می شود:

- اجرای برنامه ارتقای ظرفیت و تکمیل آگاهی های حقوق کارمندان مراکز اصلاح و تربیت؛
- ایجاد کانون خودگردان اصلاح با مدیریت و محوریت اطفال ساکن مراکز اصلاح و تربیت؛
- ایجاد مرکز مشاوره والدین، تحت مدیریت مرکز و با حضور و مشارکت استادان جرم شناس و روان شناس.

سرچشمه ها

کتاب ها:

۱. اردبیلی، محمد علی. (۱۳۸۵). **حقوق جزای عمومی**. جلد اول. چاپ شانزدهم. تهران: نشر میزان.
۲. امیر ارجمند، اردشیر. (۱۳۸۱). **مجموعه اسناد بین المللی حقوق بشر**. جلد ۱. چاپ اول. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۳. ایران منش، فاطمه. (۱۳۸۴). «**حمایت کیفری از اطفال بزه دیده در اسناد بین المللی و حقوق داخلی**». پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی. تهران: دانشگاه مفید.
۴. حسن، دادبان. (۱۳۷۴). «**جزوه پلی کیی حقوق جزای عمومی**». مجتمع آموزش عالی قم. نیم سال نخست تحصیلی ۱۳۷۳-۱۳۷۴.
۵. رضائی عباس قلعه، نرگس. (۱۳۸۴). «**قاجاق انسان با روی کرد به حقوق بین الملل جزا**». پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی. دانشگاه تهران.
۶. ژان، پرادل. (۱۳۷۳). **تاریخ اندیشه های کیفری**. ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

۷. صدر توحیدخانه، محمد. (۱۳۸۶). **ره‌نمود انستیتوت ماکس پلانک برای حقوق جزای عمومی افغانستان**. چاپ اول. کابل: ماکس پلانک.
۸. علامه، غلام حیدر. (۱۳۹۶). **حقوق جزای عمومی افغانستان**. چاپ سوم. کابل: دانش‌گاه ابن سینا.
۹. فرانک پی و مک شین ویلیامز، ماری لین دی. (۱۳۸۳). **نظریه‌های جرم‌شناسی**. ترجمه حمیدرضا ملک محمدی. چاپ اول. تهران: نشر میزان.
۱۰. گسن، ریموند. (۱۳۸۸). **جرم‌شناسی نظری**. ترجمه مهدی کی‌نیا. چاپ چهارم. تهران: مجد.
۱۱. گلدوزیان، ایرج. (۱۳۸۴). **بایسته‌های حقوق جزای عمومی**. چاپ دوازدهم. تهران: میزان.
۱۲. مرکز مطالعات حقوق بشر. (۱۳۸۲). **گزیده‌ی از مهم‌ترین اسناد بین‌المللی حقوق بشر**. چاپ اول. تهران: انتشارات دانش‌گاه تهران.
۱۳. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۵). **نظام حقوق زن در اسلام**. چاپ چهل و سوم. تهران: صدرا.
۱۴. میرخلیلی، سید محمود. (۱۳۹۲). «**جزوه درس جرم‌شناسی مقطع دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی**». پردیس فارابی دانش‌گاه تهران. سال تحصیلی ۱۳۹۲.
۱۵. نجفی توانا، علی. (۱۳۸۵). **ناهنجاری و بزه‌کاری کودکان و نوجوانان از دیدگاه جرم‌شناسی**. مقررات داخلی و اسناد بین‌المللی. تهران: آموزش و سنجش.
۱۶. نوربها، رضا. (۱۳۸۵). **زمینه حقوق جزای عمومی**. چاپ شانزدهم. تهران: گنج دانش.
۱۷. وحیدی، عبدالملک. (۱۳۸۹). «**سیاست جنایی افغانستان در قبال بزه‌دیده‌گی اطفال در پرتو اسناد بین‌المللی و سازمان کنفرانس اسلامی**». پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی. تهران: دانش‌گاه اهل‌بیت.
۱۸. ولد، جرج و هم‌کاران. (۱۳۸۸). **جرم‌شناسی نظری**. ترجمه علی شجاعی. چاپ سوم. تهران: نشر سمت.

قوانین:

۱۹. اعلامیه اسلامی حقوق بشر، مصوب ۱۴۱۱ ق.
۲۰. اعلامیه جهانی حقوق بشر، مصوب ۱۹۴۸ م.
۲۱. اعلامیه جهانی حقوق کودک، مصوب ۱۹۵۹ م.
۲۲. قانون مراکز اصلاح و تربیت، مصوب ۱۳۸۶.